عنوان:

شرح دعاى بعد از نماز چهار رکعتیِ شب نيمه شعبان‏

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | t-401 |
| رده | تزکیه‌ای/مباحث معرفتی/مناسبتها/شعبان |
| برچسب | شب نیمه شعبان، دعای نماز مستحبی، فقر ذاتی، اسم عبودیت، پناهندگی به جمال الهی، آیت الله سعادت پرور(ره) |
| توضیحات |  |

آیت الله سعادت پرور(ره) در کتاب نور هدایت، در اين دعای مختصر و شریف به مباحثی همچون فقر ذاتی و پناهندگی بشر به حق تعالی، تقاضای قبول اظهار فقر و بندگی از خداوند، اسم عبودیت، تقاضای سهولت در امتحان الهی، پناهندگی به جمال از جلال و ستایش حق تعالی یعنی مقام مخصوص مخلصین اشاره می کنند:

 این دعا، در عين كوتاهى بعد از چهار ركعت نمازى كه در هر ركعت بعد از حمد قرائت صد مرتبه سوره توحيد ذكر شده، اگر دقت تمام در خصوصيات نماز و دعاى بعد از آن شود، خواهيم ديد با ذكر سوره حمد، گويا مى‏خواهد خواننده را از باى بسم اللَّه تا پايان، توجه به فطرت توحيدى و گوياى اقرار به خصوصيات آن بنمايند و با ذكر سوره توحيد، مى‏خواهند او را از اين توجه كه اثنينيّت در آن مفروض است نيز جدا كنند و به حقيقتى كه جز حقّ و كمالات ذاتيش نمى‏باشد، دعوت نمايند؛ زيرا خداوند مى‏فرمايد بگو: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ... اين جاست كه جا دارد دعاى ذيل آن نماز با توجه به بيانى كه نموديم نيز رسيدگى شود مى‏فرمايد:

**«أَللَّهُمَّ، إِنِّى إِلَيْكَ فَقِيرٌ، وَ مِنْ عَذابِكَ خائِفٌ، وَ بِكَ مُسْتَجِيرٌ.»[[1]](#footnote-1)**

خدايا، من به درگاه تو اظهار نياز مى‏كنم و از عذاب تو بيمناكم و به تو پناه آورده‏ام.

اين سه جمله، بشر مؤمن را به فقر ذاتى وى به تمام معنى و در سيطره اسم جلال او سبحانه قرار داشتن و پناهندگى‏اش به تمام معنى به حقّ سبحانه توجّه مى‏دهد. خداوند نيز مى‏فرمايد:

- يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ[[2]](#footnote-2)

اى مردم، شما به خدا نيازمنديد و خداست كه بى‏نياز ستوده است.

- وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ دابَّةٍ وَ الْمَلائِكَةُ وَ هُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ\* يَخافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُونَ‏[[3]](#footnote-3)

و آن چه در آسمان‏ها و آن چه در زمين از جنبندگان و فرشتگان است، براى خدا سجده مى‏كنند و تكبّر نمى‏ورزند، از پروردگارشان كه حاكم بر آن‏هاست مى‏ترسند، و آن چه را مأمورند، انجام مى‏دهند.

- إِنَّ الْأَبْرارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كانَ مِزاجُها كافُوراً ... إِنَّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا يَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِيراً[[4]](#footnote-4)

همانا نيكان از جامى نوشند كه آميزه‏اى از كافور دارد، ... ما از پروردگارمان از روز عبوسى سخت هراسناكيم.

- قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْ‏ءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لا يُجارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ‏[[5]](#footnote-5)

بگو: «فرمانروايى هر چيزى به دست كيست؟ و اگر مى‏دانيد [كيست آن كه‏] او پناه مى‏دهد و در پناه كسى نمى‏رود؟

بنابراين مى‏توان گفت دعا، در مقام اظهار بيان معناى بلندى است، واللَّه تعالى يعلم.

\*\*\*

**«رَبِّ لا تُبَدِّلِ اسْمِى، وَلا تُغَيِّرْ جِسمِى.»[[6]](#footnote-6)**

پروردگارا، نام مرا تغيير مده و تنم را دگرگون مساز.

محتمل است مراد از تبديل اسمى، تبديل اسم از فقير (كه امام- عليه‏السّلام- خود فرموده:«أَللَّهُمَّ، إِلَيْكَ فَقِيرٌ»)، باشد و تقاضا مى‏نمايد كه: «خداوندا! من خويش را در پيشگاهت چنين مى‏بينم، به اين سِمَتم بپذير.» در دعا آمده است:

«إِلهِى! أَنَا الْفَقِيرُ فِى غِناىَ، فَكَيْفَ لا أَكُونُ فَقِيراً فِى فَقْرِى؟»[[7]](#footnote-7)

معبودا، در عين توانگرى نيازمندم، چگونه در عين مستمندى، فقير نباشم؟

ممكن است مراد از جمله اوّل: «لا تُبَدِّلِ اسْمِى»، اسم عبوديّت باشد كه انبيا و اوليا- عليهم‏السّلام- و رسول‏اللَّه- صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم- و اوصيايش، به اين سِمَت افتخار مى‏كنند.

خداوند متعال در قرآن شريف نيز در موارد زيادى آنان را عبد مى‏خواند. اميرالمؤمنين- عليه‏السّلام- مى‏فرمايد:

«إِلهِى! كَفى‏ بِى عِزّاً أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْداً، وَ كَفى‏ بِى فَخْراً، أَنْ تَكُونَ لِى رَبّاً، إِلهِى! أَنْتَ لِى كَما أُحِبُّ فَوَفِّقْنِى لِما تُحِبُّ.»[[8]](#footnote-8)

معبودا! همين عزّت و بزرگوارى مرا بس كه بنده‏ى تو باشم و اين فخر و بالندگى مرا كفايت مى‏كند كه تو پروردگارم باشى. تو چنان هستى كه من دوست دارم مرا نيز آن چنان كه دوستم مى‏دارى بگردان.

گويا حسين بن على- عليهماالسّلام- با بيان جمله: «لا تُبَدِّلِ اسْمِى» مى‏فرمايد: خداوندا! مرا به نام عبد بخوان و به نام‏هاى ديگر كه رو برگردانندگان از عبوديّت را مى‏خوانى:

«مشرك، كافر، ظالم، منافق و غيره» مخوان.

و امّا جمله‏ى دوّم: «وَ لا تُغَيِّرْ جِسْمِى»، چه معنايى مى‏تواند داشته باشد؟

در پاسخ بايد گفت: بشر- به خصوص شخص مؤمن- تا در عالم جسمانيّت و اين جهان زندگى مى‏كند، ناچار است براى دست يافتن به غرض غايى از خلقت و يا نتايج ظاهرى و معنوى و اخروى، از سلامتى و صحّت بدن عنصرى خويش بهره‏مند شود و اگر ضعف و يا كسالت‏هاى جسمى و غيره به وى عارض شود، نخواهند توانست از عبادات خالصانه و با خشوع و توجّه كامل روحى خويش بهره‏مند گردد، شايد تقاضاى دعا به جهت نيل به چنان معناى روحانى باشد، لذا فرموده شده: «لا تُغَيِّرْ جِسْمِى» فرموده نشده (چون جمله گذشته) «لا تُبَدِّلِ جِسْمِى»؛ زيرا اگر تبدّل فرموده شده بود، ممكن بود به معناى صورت تمثلى بعد از اين عالم (كه در قيامت، اشخاص به صورت اخلاق‏هاى ناپسنديده‏شان ظاهر مى‏شوند) معنا نمود.

\*\*\*

**«رَبِّ لا تُجْهِدْ بَلائِى، رَبِّ لا تُشْمِتْ بِى أَعْدائِى.»[[9]](#footnote-9)**

پروردگارا، مرا به بلاى طاقت فرسا دچار مساز. پروردگارا، مرا دشمن شاد مگردان.

شايد جمله‏ى اوّل در مقام اين باشد، كه: «آزمايش مرا سخت قرار مده»، نه اين كه بفرمايد:

«امتحانم مكن.»؛ زيرا خداوند متعال مى‏فرمايد:

أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ‏[[10]](#footnote-10)

آيا مردم پنداشتند كه تا گفتند ايمان آورديم، رها مى‏شوند و مورد آزمايش قرار نمى‏گيرند؟

بشر به طور عموم به حساب ضعف عالم بشريت، تاب و طاقت امتحان‏هاى دشوار الهى را ندارد؛ مگر اين كه جنبه روحانيت آنان (چون انبيا و اوصيا- عليهم‏السّلام-)، بر جنبه جسمانيّتشان غلبه داشته باشد. در عين حال، از آيات زيادى هم‏چون آيه گذشته استفاده مى‏شود كه خداوند ابتلاء و امتحان را براى همه دارد و مى‏فرمايد:

- وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ‏[[11]](#footnote-11)

و البته شما را مى‏آزماييم تا مجاهدان و شكيبايانِ شما را بازشناسانيم و گزارش‏هاى [مربوط به‏] شما را رسيدگى كنيم.

- خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَياةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا[[12]](#footnote-12)

مرگ و زندگى را پديدآورد تا شما را بيازمايد كه كدامتان نيكوكارتريد.

و آيات ديگر.

و امّا درباره‏ى جمله‏ى‏ «وَ لا تُشْمِتْ بِى أَعْدائِى» مى‏توان گفت: بعيد نيست اين جمله، در تعقيب جمله اوّل: «وَ لا تُجْهِدْ بَلائِى» و تتميم آن جمله باشد و بفرمايد: اگر ابتلاى مرا سخت بگيرى و من از تحمّل آن بازمانم، دشمنانم مرا سرزنش خواهند كرد. حضرت موسى- عليه‏السّلام- در بازگشتش به قومش و مشكلاتى كه برايش پيش آورده شده بود به پسر مادرش [برادرش‏] فرمود:

قالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَ كادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْداءَ وَ لا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ‏[[13]](#footnote-13)

اى فرزند مادرم، اين قوم، مرا ناتوان يافتند و چيزى نمانده بود كه مرا بكشند، پس مرا دشمن شاد مكن و مرا در شمار گروه ستمكاران قرار مده.

لذا مى‏توان گفت بيان دعا، درخواست سخت قرار نگرفتن ابتلاء و امتحان بنده از سوى بنده است.

\*\*\*

**«أَعُوذُ بِعَفْوِكَ عَنْ عِقابِكَ، وَ أَعُوذُ بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذابِكَ، وَ أَعُوذُ بِرِضاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ.»[[14]](#footnote-14)**

از كيفر تو به بخششت و از عذاب تو به رحمتت و از ناخشنودى و خشم تو به خشنودى‏ات و از تو به تو پناه مى‏برم.

امام- عليه‏السّلام- در واقع در سه جمله اوّل، پناهنده به صفت جمال حقّ سبحانه از جلالش شده است، اگرچه تعبيرات هر كدام (به‏حساب خاصّى كه در رفتار و عنايت‏هاى خاص الهى است)، متفاوت آمده است. دليل بر اين كه پناهندگى به جمال از جلال مى‏باشد، جمله آخر است كه مى‏فرمايد- عليه‏السّلام-: «أعُوذُ بِكَ مِنْكَ» زيرا جمال و جلال، هر دو از او سبحانه است. خداوند مى‏فرمايد:

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ وَ أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ‏[[15]](#footnote-15)

بدانيد كه خدا سخت كيفر است و [بدانيد] كه خدا، آمرزنده مهربان است.

إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقابٍ أَلِيمٍ‏[[16]](#footnote-16)

به راستى كه پروردگار تو داراى آمرزش و دارنده‏ى كيفرى پر درد است.

يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشاءُ وَ إِلَيْهِ تُقْلَبُونَ‏[[17]](#footnote-17)

هر كه را بخواهد، عذاب و هر كه را بخواهد، رحمت مى‏كند و به سوى او بازگردانيده مى‏شويد.

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ‏[[18]](#footnote-18)

پروردگار شما به [حال‏] شما داناتر است، اگر بخواهد برشما رحمت مى‏آورد، يا اگر بخواهد شما را عذاب مى‏كند.

أَ فَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللَّهِ كَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ[[19]](#footnote-19)

آيا كسى كه خشنودى خدا را پيروى مى‏كند، چون كسى است كه به خشمى از خدا دچار گرديده و جايگاهش جهنّم است؟ و چه بد بازگشتگاهى است.

\*\*\*

**«جَلَّ ثَنائُكَ، أَنْتَ كَما أَثْنَيْتَ عَلى‏ نَفْسِكَ، وَ فَوْقَ ما يَقُولُ الْقائِلُونَ فِيْكَ.»[[20]](#footnote-20)**

ستايش تو والا است و آن چنانى كه خود، خود را ستوده‏اى و برتر از سخن گويندگان و توصيف كنندگانت هستى.

به نظر مى‏رسد بخش فوق‏ «أَنْتَ كَما أَثْنَيْتَ عَلى‏ نَفْسِكَ.»، اشاره به ثنا و مدحى باشد كه خداوند متعال خود را در قرائت چهار ركعت نماز در سوره حمد، فاتحةالكتاب و چهارصد مرتبه قل هو اللَّه احد در سوره توحيد نموده، چرا كه محدودى چون بشر و جنّ و ملايكه و تمام صاحبان شعور، اگر توصيف حضرت حقّ سبحانه را كنند، به حدّ خود مى‏كنند؛ نه آن‏گونه كه او سبحانه است و غيرمحدود در تمام كمالات مى‏باشد. تنها آنان كه در مقام مخلَصيّت قرار دارند، مى‏توانند او سبحانه را بستايند و خداوند متعال نيز توصيف‏

آنان را مورد قبول قرار داده و مى‏فرمايد:

سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ\* إِلَّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ‏[[21]](#footnote-21)

خدا منزّه است از آن چه در وصف مى‏آورند، به استثناى بندگان پاكدل خدا.

منبع: نور هدايت، ج‏5، ص: 276

نرم افزار گنج سعادت، پایگاه کامپیوتری علوم اسلامی نور

1. - اقبال الاعمال، ص 695. [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره‏ى فاطر، آيه‏ى 15. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره‏ى نحل، آيات 49 و 50. [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره‏ى انسان، آيات 5 و 10. [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره‏ى مؤمنون، آيه‏ى 88. [↑](#footnote-ref-5)
6. - اقبال الاعمال، ص 695. [↑](#footnote-ref-6)
7. - اقبال الاعمال، ص 348. [↑](#footnote-ref-7)
8. - بحارالانوار، ج 94، ص 94. [↑](#footnote-ref-8)
9. - اقبال الاعمال، ص 695. [↑](#footnote-ref-9)
10. - سوره‏ى عنكبوت، آيه‏ى 2. [↑](#footnote-ref-10)
11. - سوره‏ى محمّد، آيه‏ى 31. [↑](#footnote-ref-11)
12. - سوره‏ى ملك، آيه‏ى 2. [↑](#footnote-ref-12)
13. - سوره‏ى اعراف، آيه‏ى 150. سزاوار است از آيه‏ى 147 ملاحظه شود. [↑](#footnote-ref-13)
14. - اقبال الاعمال، ص 695. [↑](#footnote-ref-14)
15. - سوره‏ى مائده، آيه‏ى 98. [↑](#footnote-ref-15)
16. - سوره‏ى فصلت، آيه‏ى 43. [↑](#footnote-ref-16)
17. - سوره‏ى عنكبوت، آيه‏ى 21. [↑](#footnote-ref-17)
18. - سوره‏ى اعراف، آيه‏ى 54. [↑](#footnote-ref-18)
19. - سوره‏ى آل عمران، آيه‏ى 162. [↑](#footnote-ref-19)
20. - اقبال الاعمال، ص 695. [↑](#footnote-ref-20)
21. - سوره‏ى صافات، آيات 159 و 160. [↑](#footnote-ref-21)